

درباره عادت



انتشارات نگاه
۱۴۰۰

عادت چیست؟ عادات ما را به ماشین بدل می‌کنند یا دست و بال مان را می‌کشایند تا کارهای خلاقانه‌تر نکنیم؟ چرا اسپینوزا، نیچه، کیرکگور، پروست و برگسون همگی عادت را به نقد می‌کشند؟ آیا عادت را نعمت بدانیم یا لعنت؟ می‌توان کتاب را چنین خلاصه کرد، عادت چیست؟ «تکرار بدون آگاهی» [از دریدا در مقاله دواخانه افلاطون]. این اثر در سال ۲۰۱۴ توسط کلر کارلایل نوشته شده است.

طوفان مهیب



نشر خوب
۱۴۰۰

ایالات متحده‌ی آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی گازهای گلخانه‌ای جهان، مهد و نماد سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم است. چین، بزرگ‌ترین سرمایه‌داری دولتی جهان در مقام دوم فهرست است و به همین سیاق تک‌تک حکومت‌های تحت لوای این نظام عظیم دشمن زندگی، از بالا تا پایین این فهرست قرار دارند و هرکدام به قدر وسع و توان‌شان در حال تلاش برای نابودی زمین هستند. حال باید چه کرد؟ لورین رابینسون در این کتاب پاسخ ما را می‌دهد.

مقاومت، عصیان، مرگ



انتشارات دمان
۱۳۹۹

این کتاب حاوی بصیرت‌های مهم آلبر کامو است. او در سخنرانی خود پس از دریافت جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۵۷ گفت که نویسنده «امروز نمی‌تواند به کسانی که تاریخ می‌سازند خدمت کند، بلکه باید به کسانی که تابع آن هستند خدمت کند.» و در این بیست و سه مقاله سیاسی، کامو تعهد خود را به قربانیان تاریخ نشان می‌دهد، از مقاومت فرانسه گرفته تا تلفات جنگ سرد.

گفت‌وگو با **حیدر خسروی** مترجم جوان حوزه اندیشه

ترجمه ضرورت جامعه ماست

امیر علی مالکی
خبرنگار فرهنگی

ترجمه نه ماهیتی فرازبانی، بل تاریخی دارد. متن اول در اصل برداشتی تاریخی از خود را در ساختار ترجمه پدید می‌آورد که دارنده محتوایی است اساسی و دقیق که زبان یک قوم را در خود هضم کرده و بنا بر پیشینه تاریخی یک ملت، متن را به درجه درک شدن می‌رساند. ترجمه در اصل، خدمتکار تاریخی است که بنا بر دغدغه زبان در آن واقع می‌شود. این مسئله بدان معناست که فرم ترجمه، رجوعی است که زبان اجتماعی یک ملت در یک شرایط به خصوص و بنا بر درک معاصرش تلاش دارد تا از طریق واژگان مورد نیاز دوره خویش، خود را بیان کند. به عبارتی دیگر، ساختار زبان یک ملت، بنا بر اینکه واژگان خویش را از طریق پرداخت ناپیوسته به تاریخ بنا بر هویت خود تحلیل می‌کند، در هر زمان به خصوص، بنا بر آنچه خواهش زمانش را تشکیل می‌دهد، دست به ترجمه می‌زند که ارتباطی مستقیم با نیاز زبان برای پرداخت خاص تاریخی خویش در یک دوره به خصوص دارد، زیرا زبان، به عنوان ساختاری وابسته به تاریخ، همواره سعی در آن دارد تا بنا بر هویت تاریخی یک ملت، واژگان وجودین آنان را بیان کند. غایت ترجمه در اصل تبدیل جایگاه خویش، بیان کردن درونی‌ترین رابطه‌ی زبان ملل با یکدیگر است. ترجمه در تلاش است تا بتواند رابطه‌ی پنهانی را میان تاریخ ملل حاضر است نمایان کند و نطفه زبان را به عنوان برترین جایگاه برای بیان ریشه‌ی ارتباطات برگزیده است. ترجمه، به عنوان غایت زبان، به این مسئله در اصل اشاره دارد که مناسبات تاریخی بشر و آنچه در طول تاریخ قصد بیانش را داشته‌اند، دارای یک پیوند به خصوص است. چنین شد که تصمیم گرفتیم، فراتر از ساختار نظری، دست بر دامن حوزه‌ی عملی شویم، و چه انتخابی بهتر از جوانی حرفه‌ای، نامدار و قابل اطمینان چون حیدر خسروی. نظر هر چه باشد، زبان خرد شده‌ی عمل است که نتوانسته بر کمال، بر دست، برای فرمان راندن نشینند و از اجبار، در پشت واژگان صرف ادبی خویش، پنهان شده است. اینطور شد که ما، تجربه‌ی خسروی را در ظرف تئوریک خویش ریختیم و گفتیم: «ترجمه چیست؟ مترجم کیست؟»

است (وظیفه‌ی یک مترجم، چون ورطه‌ای است از معنا، گویا واژگان، متن را اسیر کرده‌اند تا به هر شکل که شده جیره‌ی وجودش را بیرون بکشند: «اما دریا که پاسداران و آموزگاران، برخی غافل و بی‌دقت و برخی جاه طلب، هرگز به رهایی او رضایت نخواهند داد، یا به قوای ذاتی‌اش که به او توان دیدن می‌دهد، مبادا که این کار نقطه‌ی پایانی بر فضل و مرجعیت ایشان باشد. تا که عقل کار خویش را فراموش کند او را با ترفندها و بازیگوشی‌های هوش و زیرکی سرگرم کردند و به جای گوشت لخم که بر توانایی‌اش می‌افزاید، میوه‌ها و شیرینی‌های شعر را به او خوراندند.» [شعری از کالی - Cowly])

یک کتاب خوب برای ترجمه شدن باید چه نشانه‌هایی داشته باشد؟ به عبارتی دیگر شما چگونه یک کتاب خوب برای ترجمه شدن را برمی‌گزینید؟

هر مترجمی بنا به علاقه کاری و فکری خود باید در پاسخ به ضرورتی که حس می‌کند دست به انتخاب‌هایی بزند که غلبان درونش را فروبنداند. حال، مترجمی ضرورت سیاست و جامعه را حس می‌کند، مترجم دیگری ضرورت احساس درونی و شخصی را، و مترجم دیگری ضرورتی دیگر. مثلاً یکی به دلیل علاقه‌ای که به سیاست و ادبیات و فضای مشترک موجود در میان‌شان دارد، جای خالی پرداختن به چنین حوزه‌ای را حس می‌کند و در این مسیر با توجه به علاقه‌ای که در زندگی‌اش ایجاد شده - چه به ادبیات و چه به سیاست - در این حوزه می‌گردد و

رسالت ترجمه - والتر بنیامین - امید مهرگان).

به نظر شما جایگاه ترجمه در ایران امروزه چگونه است و چه تاثیری در سیر آگاهی عمومی دارد؟ به عبارتی آیا ترجمه نقش مهمی در ایران امروزه بین مردم بازی می‌کند؟

ترجمه همواره در هر جامعه‌ای کار می‌کند. اما اینکه بخواهیم کارکرد آگاهی‌بخشی، آن هم در بین مردم و در بازه زمانی خاصی، به آن بدهیم، بستگی به موارد زیادی دارد. حتی در لایه‌های پایین‌تر این سوال هم مطرح می‌شود که اصلاً برای ترجمه باید چنین کارکردی در نظر گرفت یا خیر. اما در حال حاضر در ایران، ترجمه هم مثل حوزه‌های دیگر تبدیل به بازار شده و بی‌شمار کتاب با تیراژ محدود چاپ می‌شود. مترجم هم چه خوب و چه بد زیاد است. کیفیت ترجمه هم از خوب تا افتضاح همه‌رقم وجود دارد. قشر کوچکی کتابخوان‌اند و جدی می‌خوانند، اکثریتی هم کتاب‌های زرد می‌خوانند. حال اینکه تأثیر این ترجمه‌خوانی‌ها در کجای اجتماع قابل مشاهده است، باید دید این همه به اصطلاح آگاهی آیا آتش زیر خاکستر است که روزی شعله می‌کشد، یا همین بلبشویی است که هست و چرخ بر همین پاشنه خواهد چرخید. اما یک پاسخ کلی به سوال شما این است که با این تیراژ پایین کتاب و با این درآمد کم در حوزه ترجمه، کار ترجمه به جهاد بی‌ثمر می‌ماند. هم برای مترجم هم برای جامعه. اما به هر حال جهاد واجب

رسالت مترجم را به عنوان یک مترجم، چه می‌دانید؟

در ورطه‌ی ترجمه پیش از اینکه سخن بر سر رسالت باشد، مسئله ضرورت مطرح است. مترجم هم بنا به فراخوانی متن و افتادن در این ورطه صرفاً پاسخگوی این فراخوان است. در این ورطه، راه و مسیر برای خود مترجم هم چندان روشن نیست و هر دم چه‌بسا دچار هراس و حیرت و خطری باشد که سرانجام خودش را هم گرفتار جنون کند و به‌سان دیوانه‌ای دم‌به‌دم مرزی را رد کند. از دیوانه هم که انتظار رسالتی نمی‌رود. او به اقتضای وضعیتی که در آن قرار گرفته، به ضرورت این وضعیت تن می‌سپارد و باری را که برداشته به دوش می‌کشد تا جایی زمین بگذارد (برای شناخت اثر هنری یا فرم هنری، در نظر آوردن مخاطب هیچ سودی ندارد. نه تنها هر نوع ارجاع به مخاطبی معین یا نمایندگان آن، گمراه‌کننده است، بلکه حتی مفهوم نوعی پیام‌گیر یا مخاطب «آرمانی» نیز در پژوهش‌های نظری در باب هنر، زبان‌بخش است زیرا تمام آنچه پیش‌فرض می‌گیرد، وجود و ماهیت انسان به‌طور کلی است. هنر نیز خود، به همین سان، وجود جسمی و ذهنی انسان را پیش‌فرض می‌گیرد، اما در هیچ‌یک از آثار هنری، دغدغه واکنش او را ندارد. زیرا هیچ شعری، به نیت خواننده نوشته نشده، هیچ تابلویی به نیت بیننده کشیده نشده و هیچ سمفونی‌ای به نیت خیل شنوندگان تصنیف نشده است -